

مطالعه نقش جادو و جادوگری در شاهنامه با تمرکز بر جادو در داستان ضحاک و رستم

رومینا محمودی زیرابی^۱، نادیا معقولی^۲

۱- کارشناس ارشد پژوهش هنر، موسسه عالی طبری

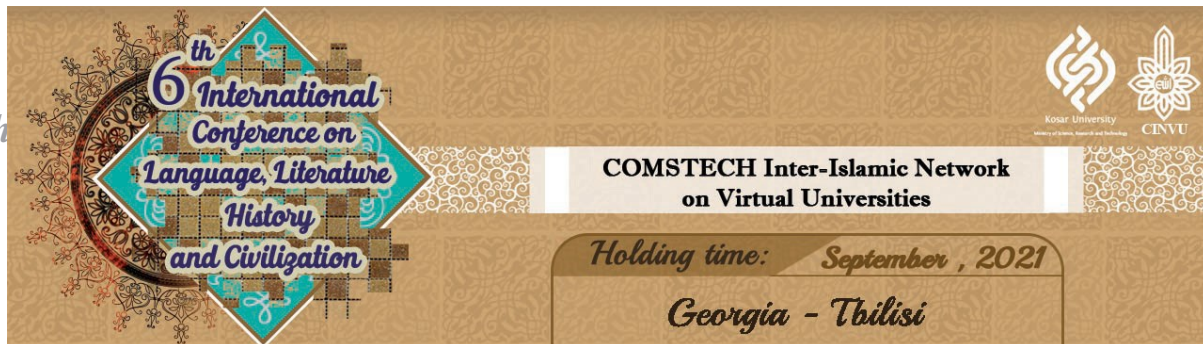
۲- دکترای پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

جادو یکی از پدیده‌هایی است که به اشکال مختلف در زندگی انسان‌ها نقش دارد. در بسیاری از قصه‌های عامیانه عناصری مانند سحر، جادو و طلسم، دخالت دارد که شاید بتوان آن‌ها را امروزه به خرافات و عقاید بدوی انسان‌های گذشته دانست. جادو جایگاه برجسته و خاصی داشت و جادوگران از شأن خاصی برخوردار بودند. جادو و جادوگران در منظومه‌های حماسی عالم مقام و مرتبتی دارند. کتاب شاهنامه فردوسی، صحنه نبرد نیکی‌ها با بدی‌هاست و دو نیروی اهورایی و اهریمنی پیوسته با یکدیگر در نبرد هستند. هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی و تحلیل تطبیقی نقش جادو و جادوگری در شاهنامه و شاهنامه‌نگاری است. در ادامه بحث سوال این پژوهش این است. نقش جادو و جادوگری در شاهنامه و شاهنامه‌نگاری چیست؟ روش پژوهش از لحاظ هدف بنیادی و از لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به لحاظ اسنادی است. می‌توان نتیجه گرفت که ساحری و چاره‌گری در جنگ‌ها که جای مردانگی است، کار دشمنان ایران است و ایرانیان به ویژه پهلوانان ایرانی به این کار دست نمی‌زدند و آن را کاری اهریمنی می‌دانند و با توکل بر خدا جادوها را باطل می‌کنند. در اغلب داستان‌های شاهنامه ردپای یکی از نیروهای جادویی به شکلی آشکار دیده می‌شود. نیروهای اهریمنی و جادویی، که موضوع بحث حاضر است، در شاهنامه عبارتند از: اهریمن، ابلیس، دیو، جادوگر (جادو). اغلب این پدیده‌ها با اتکا به نیروی مافوق بشری می‌توانند تغییر شکل داده و خود را به شکلی دیگر در بیاورند و به فریب دادن و گمراه کردن شخصیت‌های داستان پردازند. در این پژوهش نقش این عوامل در ادبیات ایران و هنر نگارگری مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: جادو، جادوگری، شاهنامه، شاهنامه‌نگاری، ضحاک، رستم

^۱ پژوهش حاضر مستخرج از پایان‌نامه می‌باشد.



مقدمه

استفاده از سحر و جادو از زمان گذشته در میان مردم سرزمین‌های مختلف رواج داشته و با اعتقاد به تأثیر طلسم و جادو برای دور کردن ارواح، دیوان و نیروهای شر، روش‌های متفاوتی را برای استفاده از آن‌ها به کار برده‌اند. خاستگاه جادو پیش از همه در جوامع بدوی دیده می‌شود، به گونه‌ای که انسان‌های بدوی از جادو در مناسبت‌های مختلف و به اشکال گوناگون بهره می‌بردند. جادو، راه خود را در تمامی جوامع بشری و باورهای مردم باز کرد و از سطح یک باوری بدوی و ابتدایی به باورهای اسطوره‌ای تبدیل شد. جادو، نماد، ادبیات عامه، داستان‌های تمثیلی، مراسمات محلی و آیین‌ها، نقش بسیار مهمی در انتقال اسطوره‌ها به دوره‌های بعدی دارند. انسان از سحر و جادو برای رفع نیاز خود استفاده می‌کرد و به کمک آن، اموری فراتر از واقعیت را خلق می‌کند. جادوگر سعی می‌کرد با استفاده از آن‌ها اهمیت و واقعیت جادو را دو چندان کند. استفاده از ابزارهای گوناگون از پوست و استخوان، ناخن، لباس، موی و هر چه که به انسان تعلق داشت مانند سنگ، چوب و گیاهان مختلف که نوعی با انسان در ارتباط بود و حتی آب و آتش، ماه و خورشید و ستارگان، همه و همه توانست به نوعی در خدمت جادوگر برای جادو قرار گیرد.

شاهنامه، نامه پایدار بی‌مانند فرهنگ ایران است، نامه‌ای از فرّ و فرهنگ که بی‌گمان‌ترین نامه پهلوانی در ادب جهان است. «شاهنامه گنجینه‌ی پایان ناپذیری از اندیشه‌ها، باورها، آیین‌ها، هنجارهای زیستی و راه و رسم‌های زندگانی ایرانی است. از سوی دیگر کتابی است پندآموز که خرد و فرزاندگی، ژرف‌اندیشی در آن به چشم می‌خورد» (صمصامی، ۱۳۸۸).

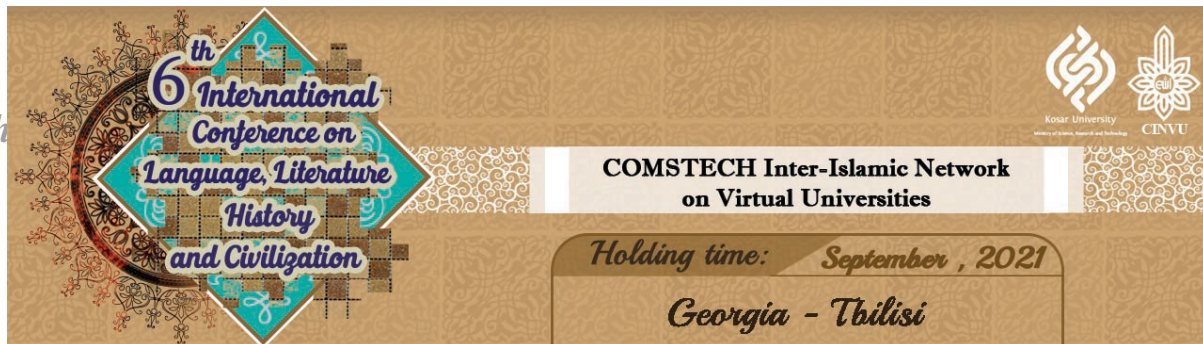
روش پژوهش

جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، به لحاظ هدف بنیادی، و داده‌های پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی است و همچنین گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در مورد جادو و جادوگری، کتاب تاریخ جادو در سال (۱۳۷۷) زیر نظر ایرج گل‌سرخ‌ی منتشر شده است. این کتاب در مورد تاریخ جادوگری توضیحاتی آمده است. کتاب جادو، علم و دین زیر نظر برانیسلاو مالینوفسکی ترجمه بهنام خلیلیان و مصطفی آقایی، در سال (۱۳۹۵) منتشر شده در رابطه با تفاوت علم و جادو در دین و چگونگی شکل‌گیری باور به روح، جاودانگی و جهان دیگر است.

مقاله تطبیقی در باب جادو در ادبیات و قرآن کریم در سال (۱۳۹۳) توسط مهدی ممتحن نگارش شده است. در این مقاله به سحر و جادو در قرآن کریم و آیین‌های جادوگری در قرن‌های گذشته پرداخته شده است. در پایان نامه سحر علیکاهی در سال (۱۳۹۶) تحت عنوان کارکرد عناصر جادو در هزار و یک شب منتشر شده که در این پایان نامه به سحر و جادو به عنوان یکی از باورهای کهن و تأثیرگذار، همواره در زندگی آدمیان وجود داشته، نوشته شده است که ردپای



این باور کهن را می‌توان در قصه‌ها و افسانه‌ها دید، یکی از نمونه‌های بارز این افسانه‌ها، داستان هزار و یک شب است که در پایان نامه به آن پرداخته شده است. پایان نامه مهناز حشمتی در سال (۱۳۸۹)، در مورد جادو و جادوگری با تکیه بر متون ایرانی پیش از اسلام منتشر شده که در این پژوهش، نگارنده به نقش جادو و جادوگران در زندگی زرتشت و انواع جادو و پیشگویی‌ها پرداخته است.

سوالات پژوهش

چنین بنظر می‌رسد که در ایران باستان، جادوگران همان رهبران مذهبی بودند که تقریباً از تمامی علوم زمان خود آگاهی داشتند و با کمک علوم مختلف، بسیاری از مشکلات را حل می‌کردند و مردم را رهنمون و یاری می‌رساندند. لذا طرح پرسش‌هایی از این دست را موجه و منطقی می‌نماید:

- ۱- منابع ادبی نگاره‌های مرتبط با جادو در نگارگری کدامند؟
- ۲- نقش جادو و جادوگری در شاهنامه و شاهنامه‌نگاری چیست؟

جادو و جادوگری^۲

جادو نوعی عمل خارق‌العاده و خلاف عادت طبع مردمان است از خود، آثاری بر جای می‌گذارد. «جادو گاه تنها جنبه روانی دارد و به واسطه خیال، به وجود می‌آید. با کمک جادو، بسیاری از اعمالی که غیر ممکن می‌نماید، رنگ واقعیت می‌گیرد و شخص به واسطه آن، به خواسته‌هایش دست می‌یابد» (حجت، مهربانی‌زاده، ۱۳۹۲). «سحر، نوعی اعمال خارق‌العاده است که آثاری از خود در وجود انسان‌ها به جای می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم‌بندی و تردستی است و گاه جنبه روانی و خیالی دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳).

زرتشت و جادو

«نبرد زرتشت با جادوان و نقش فراوان آنها در مواجهه با او، از اولین روزهای زندگی‌اش بیان‌کننده و علامت جریان یافتن جادو در بین ایرانیان آن زمان است. هر چند زندگانی زرتشت خود به اسطوره شبیه است و دنیای اسطوره و جادو با یکدیگر، پیوند شده است. زرتشت به جادو، طلسمات و مخاریق و نجوم، شعبده و نیز نجات منسوب است. همان‌طور که در قرآن هر پیامبری که به ارشاد مردمان آمده است، از طرف منکر به جادو منسوب شده، همچنین در ارتباط با زرتشت نیز این داوری‌ها را می‌بینیم» (دماوندی، ۱۳۸۵).

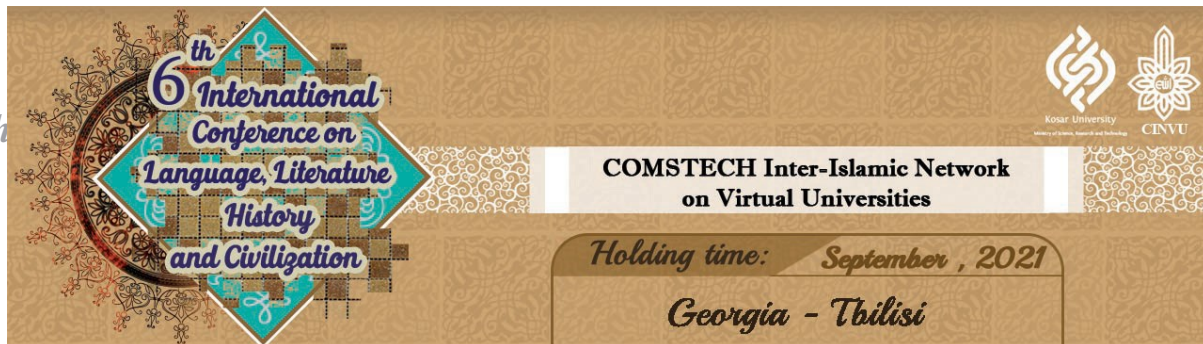
«زمانی که زرتشت به دربار گشتاسب می‌آید و به او می‌گوید که به ارجاسب نبایستی باج دهد، دیوی این سخن را به ارجاسب می‌رساند و او به مردمانش می‌گوید:

یکی جادو آمد بدین داوری به ایران به دعوی پیغمبری

و به گشتاسب می‌نویسد:

از آن پس که ایزد تو را شاه کرد یکی پیر جادوت را بی‌راه کرد» (شاهنامه، ۱۹۶۷).

² Magic and sorcery



«در عصر گشتاسب دو برادر بودند، که یکی از آنها را صاحب‌البحر می‌نامیدند و یکی را زردهشت. سی ساله دعوی زحل کردند تا چنان شدند و خوارق عادت که هر چه خواستندی، کردند. دو کتاب ساختند در جادوی و جمله‌ی سحرها در نوشتند و آن را زند و اوستا نام کردند» (معین، ۱۳۳۸). «البته دکتر معین پس از نقل قول‌ها جادوگری زرتشت را نمی‌پذیرد و دلیل این انتساب‌ها را به علت تخلیط شخصیت زرتشت با (آذریادمهر امشاسپندان) می‌داند» (دماوندی، ۱۳۸۵).

آیین جادوگری

آیین جادوگری شامل سه مرحله مختلف است که گاه یکی از آن‌ها به تنهایی و گاه هر سه در کنار هم اثر بخش می‌شوند:

۱- افسون و یا وردی که جادوکننده در آن حاجت و مقصود خود را بیان کند. یک کولی عاشق انگلیسی برای به دست آوردن دل معشوق خود، پیاز گیاهی را در ظرفی نو کاشته و سپس نام معشوق خود را می‌برد و در حالیکه یاد او را در ذهن خود دارد، افسون زیر را می‌خواند:

همانگونه که این گیاه می‌روید و این شکوفه دهن می‌گشاید باشد که قلب او به طرف من برگردد
 ۲- آداب جادو که به معنای حرکات بدنی است در حالیکه جادوگر کلماتی را ادا می‌کند. این آداب گاه به اجرای نمایشی خاص که در آن جادوگر تلاش بسیاری از خود نشان می‌دهد نیازمند است.

جادوگری که عامل جادوی سیاه است، استخوان، نیزه و یا هر چیز نوک تیز دیگری را در جهتی که قربانی منظور نظر خود در آن قرار دارد، پرتاب می‌کند. سپس با گرفتن قیافه‌ای خشمگین، با شدتی که گویا بدن قربانی در مقابل او قرار دارد، آن جسم نوک تیز را در هوا چرخانده و فریاد می‌زند:

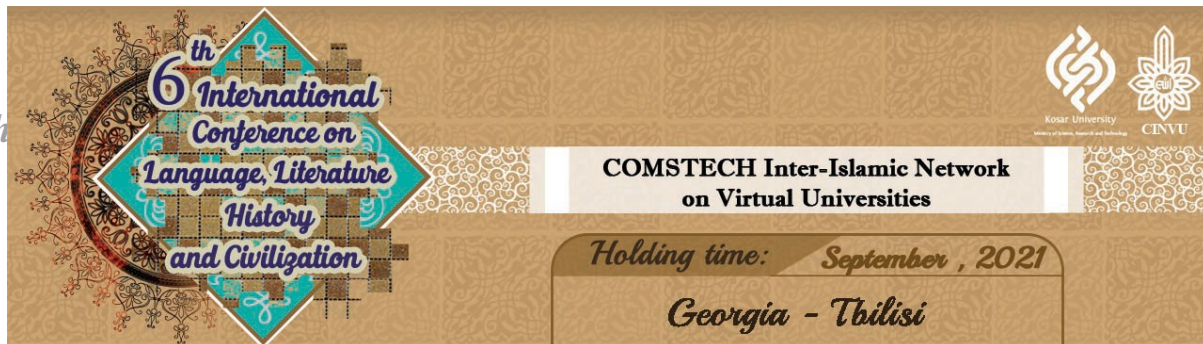
در سوراخ می‌کنم، می‌چرخانم، می‌برم، می‌سوزانم

۳- مرحله سوم استفاده از داروهاست که شامل طلسم‌ها و باطل‌السحرها نیز می‌شود. سرخپوستان ناواهو، تکه‌هایی از استخوان لاکپشت و یا مجسمه‌های کوچکی از اسب و گوسفند را به عنوان طلسمی که حافظ آن‌ها در برابر حوادث شوم است، در خانه نگهداری می‌کنند» (گریگور، ۱۳۶۱).

علم، جادو، دین

مالینوفسکی گریزی به مطالعات و نظریه‌هایی که پس از فریزر مطرح شده است، می‌زند. این مطالعات که بخشی در انتقاد از فریزر و بخشی به پیروی از خطوط اصلی بررسی وی است، به تفاوت‌های ریشه‌ای علم و جادو اشاره دارند:

«۱- علم از تجربه زاده می‌شود ولی جادو از سنت. ۲- علم را منطق هدایت می‌کند و مشاهده تصحیح می‌کند، جادو بی‌اعتنا به این هر دو در فضایی رازآلود به بقای خود ادامه می‌دهد. ۳- علم همگانی و کالایی مشترک برای کل جامعه است، درحالی که جادو حالت پنهانی دارد که طی مناسک رازآمیز تشریف آموخته می‌شود و به فرزندان یا گروهی از نزدیکان به ارث می‌رسد. ۴- علم بر ادراک نیروهای طبیعی تکیه دارد ولی جادو از تصور یک نیروی رازآلود و غیرشخصی که اکثر مردم بدوی به آن باور دارند، سرچشمه می‌گیرد» (مالینوفسکی، ۱۳۹۵).



جیمز فریزر در کتاب گرانسنگ خود به اسم شاخه زرین پژوهشی در جادو و دین؛ تلاش می کند تا خط سیری تطوری و رو به پیش را درباره توانایی ها و استعداد های ادراکی انسان نگارگری کند که از جادو شروع شده و بعد از گذر از دین به علم می رسد. او از دو نوع جادو اسم می برد که هر دو جهت دخالت نمودن در قانون های طبیعی ایجاد می شوند؛ الف) جادو هومیوپاتیک (قانون شباهت)؛ ب) جادوی مسری (قانون تماس)» (فریزر، ۱۳۸۳).

اعداد جادویی

اعتقاد و باور بر اعداد جادویی بسیار است که می توانند کارهای عمده انجام دهند و از دوران باستان با اعتقادات مردم در آمیخته شده است. «عدد یک در ادیان الهی عددی مقدس به شمار می رفته و رمز الوهیت و یگانگی محسوب می گردد. عدد یک به عنوان (پدر اعداد) اطلاق می شود که عدد خوش شانس است. عدد دو در مقابل یک قرار می گیرد و از این رو مظهر تضاد، تعارض یا آرامش موقت نیروها و نشانه گذشت زمان استعد دو اندیشه و مادر اعداد است و معمولا عدد شومی تلقی می شود که اضطراب و نحسی را به ارمغان می آورد و برای پادشاهان عدد شومی است و معنای وفور نعمت و حاصلخیزی است» (ذبیح نیا، قیومی زاده، ۱۳۹۶).

عدد سه، در افسانه های ایرانی عددی مقدس است؛ و سمبل خیر، فال خوب و شانس زیباست و آفرینش را نشان می دهد.

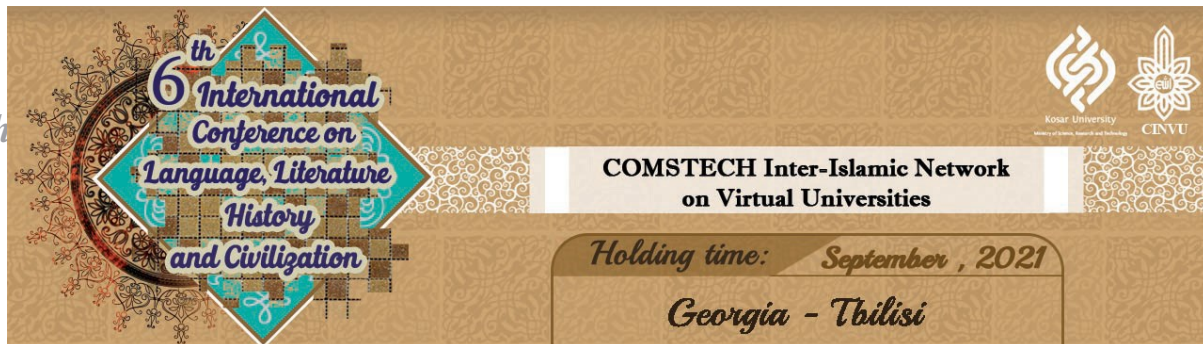
فیثاغورث عدد چهار را برتر می دانست چرا که جزرها و ریشه همه اعداد است. «چهار فرشته، چهار جهت جهان را نگهبان هستند: شمال، جنوب، شرق و غرب: یعنی میکائیل، رافائیل، جبرئیل و اوریون» (عبید، ۱۳۷۱).

عدد پنج قدرت بزرگی دارد که در امور، مقدس است شیاطین را دفع می کند و سموم بدن را نابود می کند. «در افسانه های ایرانی پنج، شماره انگشتان دست و پای آدمی است. تعداد حواس را بیان می کند علامت وصلت است و فیثاغورثیان آن را عدد نکاح خوانده اند. در ضمن پنج، عدد مرکز، هماهنگی و توازن است. در فرهنگ نمادها، ستاره پنج پر، پنج نماز، خمس اموال، پنج تکبیر، پنج کلید قرآن مجید در راز عرفان و پنج انگشت دست حضرت فاطمه را نشان از تقدس این عدد در اسلام می داند» (شوالیه، گریبان، ۱۳۷۸).

« بارها و بارها عدد هفت در کتاب (عهد عتیق) آمده که همواره به آب و هوای زمان یهودیان مرتبط بوده و هنوز هم وجود دارد. گنگ و نیل یکی از قدیمی ترین رودخانه های شرق، هر یک هفت مصب^۳ داشتند. هفت ارزش بزرگی دارد که فیثاغورثیان آن را در زندگی بشریت ادغام شده دانسته و در دین شکوهمند بوده است. هفته هفت روز است، هفت رنگ زیبا، هفت معدن ارزشمند، هفت ستاره گردان، هفت عمر به نسبت انسان و عدد سوگند نیز نامگذاری می گردد که در بین یهودیان متداول بوده است» (هیلنز، ۱۳۸۲).

«هشت یعنی (انسان- خدا) در سمت درون در جستجوی روح. یعنی خدا انسان را راهنمایی می کند تا انسان او را پیدا کند و از طریق نشانه هایی که در وجود اوست خدا را بشناسد و این همان روند تفکر و علم است و اعداد هم ابزار کار

^۳ مصب: موضع ریختن آب. آنجا که رود وارد دریا یا دریاچه می شود (لغتنامه دهخدا).



این شناسایی که در وجود انسان است» (خانجانی، ۱۳۷۱). حتی در قرآن هم اشاره شده که بهشت هشت درب دارد و بهشت نماد رسیدن انسان به خدا است. «ستاره هشت‌پر، متشکل از دو مربع متداخل دیگر، یعنی قوای خداوند متعال است» (البهنسی، ۱۳۹۱).

عدد نُه عدد حکمت و پیچیدگی است و سیادت و حمایت است. چنینان عدد ده را نهایت کمال می‌دانند و از آن در کاربرد نجومی و پیشگویی استفاده می‌کنند. عدد یازده عدد شوم است و به معنای زور و سلطه است. «عدد دوازده عدد زیبایی و کمال است که عدد زمان، تجربه و معرفت می‌باشد. عدد دوازده عدد مقدسی است که اشیاء آسمانی با آن مقایسه می‌شوند که دوازده برج در دایره برج‌هاست و دوازده طبقه از ارواح، دوازده قبیله از بنی اسرائیل، دوازده پیامبر و دوازده رسول و دوازده عضو اساسی در بدن انسان. در ستاره شناسی نزد برخی ستاره‌شناسان جهان هفت دوره هفت هزارساله را سپری می‌سازد و در جمع دوران جهان چهل و نه هزار سال است» (عبید، ۱۳۷۱).

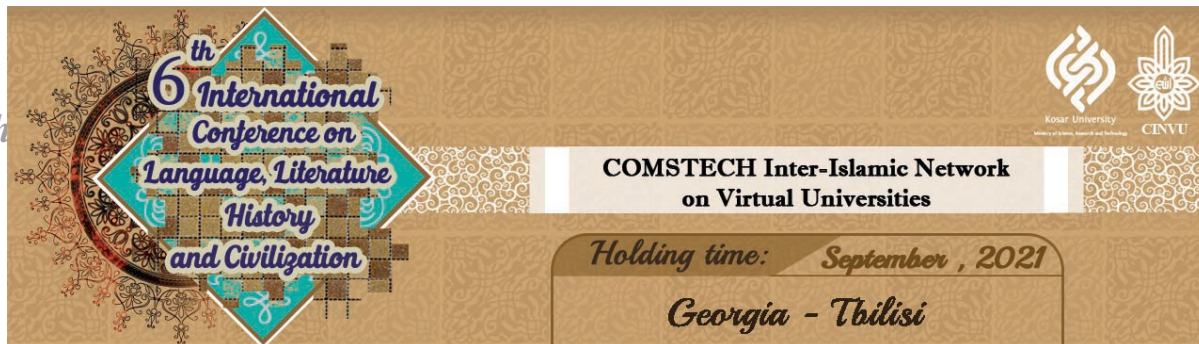
«عدد چهارده عدد نادانی، جهل، محنت، فراموشی و اخطار می‌باشد. عدد پانزده در جادو عدد نحسی بوده که در سنت جادوگران سهمی داشته و در آن روز کار خود را آغاز می‌نمودند. عدد شانزده همراه حوادث، ضعیف، فرار و اخطار بوده است. عدد هجده عدد ناملایمی بوده و عدد نوزده عدد نوزده عدد ملایمی بوده و عدد خوشبختی و شانس عظیم می‌باشد. عدد بیست عدد زیبایی و به مفهوم زندگی و کارهای پسندیده می‌باشد. عدد چهل و سه عدد سوم و همراه شکست، نابودی و مرگ است» (ممتحن، ۱۳۹۳).

«در مکتب بودایی عدد سی و سه، عدد مقدسی است، به دلیل اینکه این اعتقاد وجود داشته که بودا انسان را به سی و سه روش گوناگون نجات می‌دهد. نیز در سرزمینی به اسم شومیزن (کوه) قصر ملکوتی بودا و پیروان وی وجود داشته که سی‌وسه الهه از سرزمین آن نگهداری و محافظت می‌نمایند» (نورآقایی، ۱۳۷۸).

عدد چهل نیز عدد مقدسی است «طوفان نوح چهل سال طول کشید، بنی اسرائیل چهل سال در صحرا زندگی می‌کرد و بعد از چهل هفته حضرت مسیح نور را یک بار دیگر مشاهده نموده و گویند چهل ساعت در گور ماند و چهل روز بعد از آن به آسمان بالا رفت. نطفه انسان پس از ۴۰ روز علقه می‌شود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۴۰ سالگی به نبوت رسیدند» (قرآن کریم).

شاهنامه نگاری

فردوسی قرن‌ها مورد توجه و عنایت قرار داشته است و اثر بی‌ظیرش محفل آرای عوام و خواص بوده است. «حکیم فردوسی منادی عزت و شرف در بین همه پارسی‌زبانان بوده و شاهنامه‌اش معتبرترین و موثق‌ترین سند هویتی، تاریخی و ملی این سرزمین پهناور به حساب می‌آید» (برتلس، ۱۳۷۰). شاهنامه خداوندگار ادب پارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی از مقام و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «همان هنگام که قصه‌های حماسی، دلاوری و پهلوانی و فرهنگی مردم این سرزمین در قرن چهارم (ه. ق)، به نظم در آورده شد، اشعار این ابر مرد سخن و ادب پارسی در میان مردم جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. شعر فردوسی بیان دلپذیر، صادقانه و زیبایی بود که در دل هر پارسی‌زبان و پارسی‌شناس، چه کوچک



و چه بزرگ، جای گرفته. چون شاهنامه دیدی اخلاقی - جهانی نسبت به زندگی عرضه می‌دارد که صرف نظر از ملیت یک قوم، شامل همه مردم جهان است» (مشعوف، طاووسی، ۱۳۹۱). در میان آثار ادبی، کتاب شاهنامه تاکنون بیش از دیگر آثار مهم، مورد توجه نگارگران به نام قرار گرفته است.

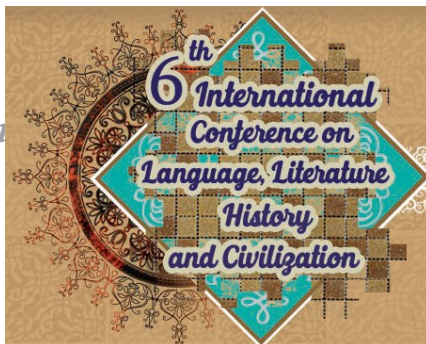
متافیزیک (مابعد الطبیعه)

جادو از آغاز خلقت بشر به صورت یک اعتقاد تام و همه گیر در میان اقوام و ملل گوناگون وجود داشته و تا روزگار ما نیز اثرات آن اگرچه بسیار کم رنگ، ادامه یافته است. یکی از نیروهای متافیزیک در شاهنامه جادو و جادوگری است. در شاهنامه، جادو به عنوان نیروی ماوراء الطبیعی و تسخیر کننده طبیعت، اشیاء و انسان‌ها، آمده است. «واژه جادوگری و مشتقات آن، مانند جادویی، جادوان، جادوستان، جادوپرست، جادونژاد، تقریباً ۱۴۸ بار در شاهنامه به کار رفته است. بیشتر کاربرد (جادو) در شاهنامه به معنی فریب و نیرنگ است. به نظر می‌رسد که حماسه سرای بزرگ ایران هرگاه خواسته پلیدی ذات کسی را نشان دهد از واژه (جادو) استفاده کرده است» (شمسائی، ۱۳۹۴). ضحاک، تهمورث، رستم و... از جمله کسانی هستند که به جادو منسوب شده‌اند. دیوان نیز به عنوان موجودات افسانه‌ای در شاهنامه وارد شده‌اند که پهلوانان ایرانی دائم با آن‌ها در ستیز هستند. در این پژوهش به موارد ذکر شده خواهیم پرداخت.

جادو در داستان ضحاک

ضحاک یا اژدهاک، از پادشاهان افسانه‌ای ایران است. نام او در اوستا به صورت اژی‌دهاک به معنی (مار اهریمنی) آمده است. «مرداس را پسری جاه طلب به نام ضحاک است. ضحاک بر خلاف پدرش از عواطف انسانی و فضایل رعیت پروری بی‌نصیب است. جوان ناپاکدل طعمه مناسبی است برای شیطانی که در کمین نابخردان هوس پیشه نشسته است. چون دل کینه‌توز جوان را می‌بیند، در هیأت نصیحت‌گر خیرخواهی به سراغش می‌رود. ضحاک نیز تسلیم و سوسه‌های شیطان می‌شود و به مرگ و قتل پدر رضایت می‌دهد. و شیطان سرخوش از یافتن مریدی موافق و فرمانبردار، به اجرای نقشه می‌پردازد. اهریمن، دستیار ضحاک، دو بوسه بر دو دوش ضحاک می‌دهد و اهریمن غیب می‌شود و دو مار ناآرام از جای بوسه‌ها بیرون می‌جهد. پس از این واقعه اهریمن در هیأت پزشکی متخصص و مسیحانفس در می‌آید و نسخه‌ای تجویز می‌کند که باید هر روز مغز دو جوان را خوراک مارها سازد تا گزندی به وی نرسد» (سیرجانی، ۱۳۶۸).

مرا دل سراسر پر از مهر تست	همه توشه جانم از چهر تست
یکی حاجتستم به پیروز شاه	وگر چه مرا نیست این پایگاه
که فرمان دهد تا سر کتفِ اوی	بیوسم؛ بمالم بر او چشم و روی
چو ضحاک بشنید گفتارِ اوی	نهانی، ندانست بازارِ اوی
بدو گفت: دادم من این کام تو	بلندی گرد ز این مگر نام تو
بفرمود تا دیو، چون جفتِ اوی	همی بوسه داد از بر سفتِ اوی
بیوسید و شد در زمین ناپدید	کس اندر جهان، این شگفتی ندید



دو مار سیاه از دو کتفش برست
سرانجام، بیرید هر دو ز کتف
چو شاخ درخت، آن دو مار سیاه
پزشکان فرزانه گرد آمدند
ز هر گونه نیرنگها ساختند
به سان پزشکی پس ابلیس، تفت
بدو گفت: کاین بودنی کار بود
خورش ساز و آرامشان ده به خورد
بجز مغز مردم مدهشان خورش

غمی گشت و از هر سوی چاره جست
سزد، گر بمانی بدین در شگفت
بر آمد دگر باره از کتف شاه
همه، یک به یک، داستانها زدند
مر آن درد را چاره نشناختند
به فرزانی، نزد ضحاک رفت
بمان، تا چه گردد! نباید درود
نبايد جز این چاره‌ای نیز کرد
مگر خود بمیرند، از این پرورش (فردوسی، ۱۳۸۴) (تصویر ۱)

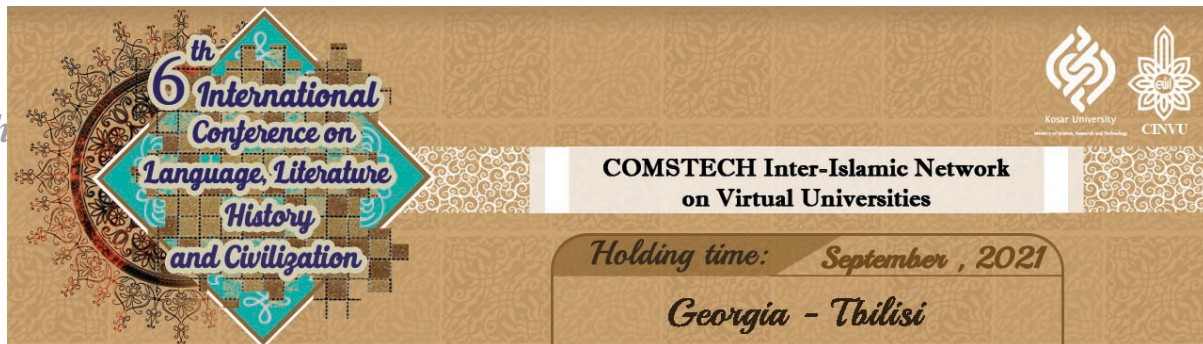


تصویر ۱- پادشاهی ضحاک، شاهنامه فردوسی، ازبکستان، بخارا، نسخه خطی؛ شاخ و برگ، حدود ۱۶۱۵ میلادی، منبع:
(Los Angeles County Museum of Art Report)

خوان چهارم: رستم و زن جادو

هفت خوان نام نبردهایی هفت گانه در شاهنامه فردوسی هستند که رستم پسر زال و اسفندیار پسر گشتاسپ آنها را به انجام رسانده‌اند. «رستم، نه تنها پهلوان رزم، بلکه مرد بزم نیز هست و در این هنر، سرآمد دیگران است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های پهلوان حماسه، باده‌نوشی و خوراک بسیار است. وی در هر فرصتی به بزم می‌نشیند و در می‌خوردن کسی نمی‌تواند با او برابری کند. به همین دلیل، در خان چهارم، زن جادوگر برای به دام انداختن او بزمی آراسته است» آقاخانی بیژنی و همکاران، ۱۳۹۷).

«رستم شاد و پویا راه دراز را می‌پیمود تا به چشمه‌ساری پر گل و سبزه رسید. سفره‌ای آراسته در کنار چشمه دید که بره‌های بریان شده و دیگر خورش‌ها بر سفره بود. جامی زرین پر از می نیز کنار سفره خودنمایی می‌نمود. رستم



خوشحال و بی‌خبر از همه جا خواست سورچرانی کند اما آن سفره، تله اهریمن بود. رستم پیاده شد و بر سفره نشست، جام را نوشید و تنبور را برداشت و ترانه‌ای فرح‌بخش در وصف حال خویش خواند و تنبور را نواخت:

که آواره و بدنشان رستم است
همه جای جنگ است میدانِ اوی
که از روزِ شادیش، بهره کم است
بیابان و کوه است بستانِ اوی
همه رزم با شیر و با آزدها
ز دیو و بیابان نیاید رها
می و جام و بویاگل و میگسار
نکرده است بخشش ورا کردگار

همیشه به جنگ نهنگ اندر است و گر با پلنگان به جنگ اندر است (شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۴)

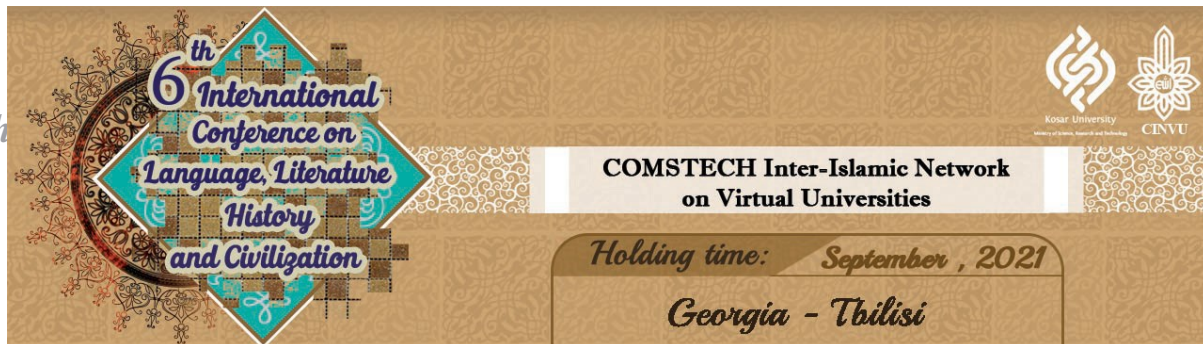
آواز رستم به گوش پیرزن جادوگر رسید. پیرزن خویش را بزک کرد و سر سفره آمد، دستور کشتن رستم را داشت. او که یک خر درنده هم داشت. بیدرنگ خود را بر صورت زن جوان زیبایی درآورد و نزد رستم آمد. رستم از دیدار وی شاد شد و بر او آفرین گفت و خداوند را به سپاس گفت. چون رستم نام خدا را بر زبان آورد، ناگهان چهره جادوگر تغییر یافت و سیمای شیطانی‌اش آشکار شد. رستم به او نگاه کرد و دریافت که او جادوگر است. پیرزن خواست که فرار کند اما رستم کمند انداخت و سر او را به بند آورد. دید گنده پیری پر نیرنگ است. خنجر از کمر کشید او را دو نیمه کرد» (مینوی، ۱۳۸۹).

بینداخت از باد خَم کمند
پرسید و گفتش: چه چیزی؟ بگوی
سرِ جادو آورد ناگه به بند
بدان گونه کت هست، بنمای روی
یکی گنده پیری شد، اندر کمند
پر از رنگ و نیرنگ و بند و گزند
به خنجر، میانش به دو نیم کرد
دلِ جاودان را پر از بیم کرد (شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۴)

« رستم پس از مدتی، به سرزمینی تاریک و وحشتناک رسید؛ به طوری که چشمان او دیگر جایی را نمی‌دید. او راه خود را گم کرد. در این لحظه فکری به خاطرش رسید. افسار رخش را رها کرد. رخش با هوشیاری، آرام آرام راه را پیدا کرد. کم کم هوا روشن شد و رستم به سرزمین سرسبز و زیبایی رسید، که آنجا مازندران بود» (قنبری، ۱۳۸۸).
(تصویر ۲)



تصویر ۲- خوان چهارم: رستم و زن جادو، حدود ۱۲۷۱-۱۳۰۰، منبع: (بهادری، ۱۳۷۶)



خوان پنجم: گرفتار شدن اولاد دیو به دست رستم

هنگامی که رستم به اولاد نزدیک می‌شود، اولاد با نیروی جادو هوا را تاریک می‌کند تا از چنگ رستم بگریزد، زیرا دیوان معمولاً با جادو در پیوندند. رستم، در مرحله گذر در سه خان بعدی با دیوان روبه‌رو می‌شود. «به موجب شاهنامه، دیوان موجوداتی پلید و اهریمنی هستند که مبارزه با آن‌ها نمادی چشمگیر دارد و سرچشمه آنان معمولاً شمال است» (کرتیس، ۱۳۹۰).

به اولاد چون رخس نزدیک شد به کردار شب، روز تاریک شد

ببفگند رستم کمند دراز به خم، اندر آمد سر سرفراز

از اسپ اندر آورد و دساش بیست به پیش اندر افگندش و بر نشست (فردوسی، ۱۳۸۴)

«در این خوان، رستم در مسیر راه خود، در کنار رودی به خواب رفت و رخس در چمن‌زاری به چرا مشغول شد. دشت‌بان آن ناحیه که از چرای رخس به خشم آمده بود به رستم حمله برده و در خواب ضربه‌ای به وی وارد کرد. رستم از خواب برخاست و گوش‌های دشت‌بان را کنده و کف دستش نهاد. دشت‌بان به مرزبان منطقه که اولاد نام داشت عارض شد. اولاد با تنی چند از سپاهیان به نزد رستم شتافت تا او را تأدیب نماید اما رستم ایشان را تنبیه کرده اولاد را با کمند به دام انداخت بلد راه خویش کرد. اولاد که خود را اسیر رستم دید، به او گفت: ای پهلوان! مرا نکش، هر خدمتی از دستم بر آید کوتاهی نخواهم کرد، رستم به او گفت که اگر محل دیو سپید و کیکاووس را نشانم دهی، تو را شاه مازندران خواهم کرد در غیر این صورت، تو را خواهم کشت. اولاد پیشاپیش رخس به راه افتاد تا به مکان دیو سپید رسیدند» (قنبری، ۱۳۸۸). (تصویر ۳)

بدو گفت: اگر راست گویی سخن ز کژی نه سر یابم از تو نه بن

نمایی مرا جای دیو سپید همان جای کولاد غندی و بید

به جایی که بسته است کاوس کی کسی کاین بدی را فگنده است پی

نمایی و پیدا کنی راستی نیاری به کار اندرون کاستی

من آن پادشاهی به گرز گران بگردانم از شاه مازندران

تو باشی بر این بوم و بر شهریار گرایدون که کژی نیاری به کار (شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۴) (تصویر ۳)

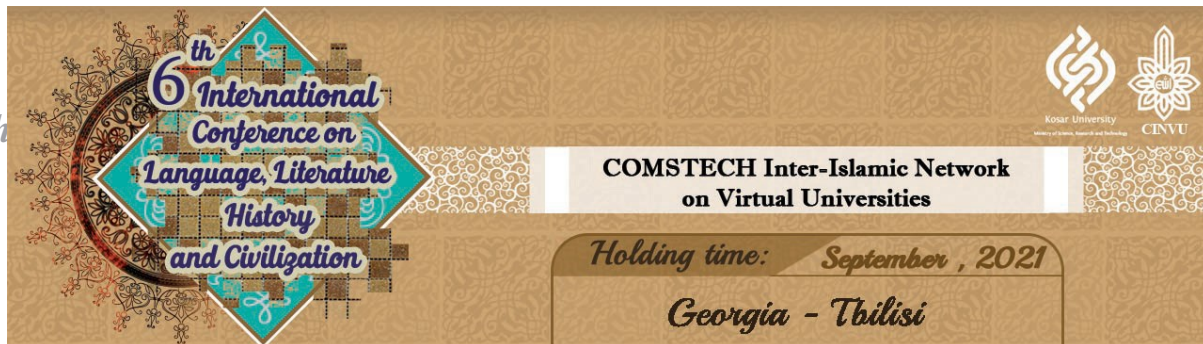


Holding time: *September, 2021*

Georgia - Tbilisi



تصویر ۳- خوان پنجم: گرفتار شدن اولاد دیو به دست رستم، منبع: (بهادری، ۱۳۷۶:۲۳۳)



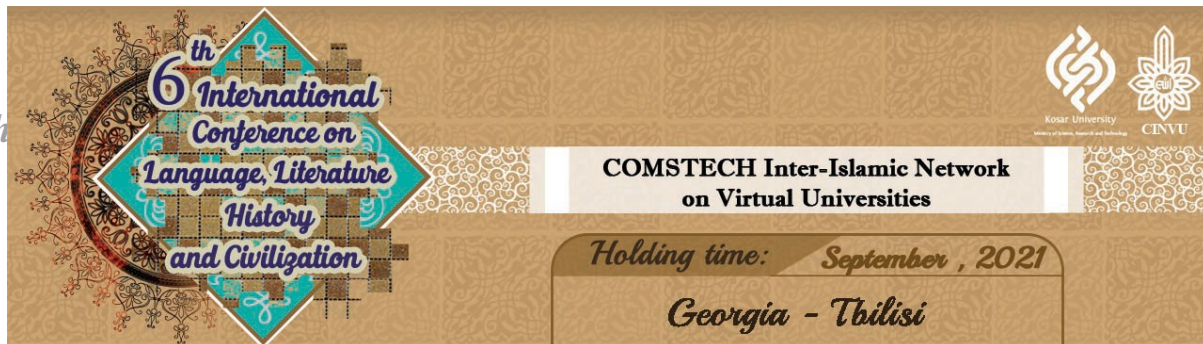
بحث و تحلیل آثار جادو و جادوگری در شاهنامه و شاهنامه‌نگاری

تحلیل نگاره جادو در داستان ضحاک

- (نگاره اول) به پادشاهی رسیدن ضحاک را نشان می‌دهد. جمشید دو دختر که تاج تمام زنان در نیکی و پاکدامنی شهره‌عام و خاص بودند، به اسارت ضحاک در آمدند. از جنگ بین جمشید و ضحاک، ضحاک دختران جمشید را به ایوان خود برد و تسلیم خود کرد. وی با نیروی سحر و جادو آن‌ها را زشت کردار و بدخوی بار آورد. فضای اصلی فضای درون کاخ است. ضحاک که زمانی بر او گذشته فربه‌تر شده و درست در مرکز تصویر بر روی تخت نشسته است. شیطان، دستیار ضحاک، با حيله و نیرنگ از ضحاک می‌خواهد که دو بوسه بر دو دوش ضحاک زند و به یکباره غیب می‌شود و دو مار ناآرام از جای بوسه‌ها بیرون می‌جهد. پس از این واقعه اهریمن در هیأت پزشکی متخصص در می‌آید و نسخه‌ای تجویز می‌کند که باید هر روز مغز دو جوان را خوراک مارها سازد تا گزندى به وی نرسد. در این تصویر نیز دو جوان که توسط یکی از سربازان ضحاک اسیر شده‌اند مشاهده می‌شود که برای ساختن خورش از مغز سرشان برای مارهای روئیده بر روی کتف ضحاک که با استفاده از جادو و نیروی شیطانی این مارها به وجود آمدند می‌باشد. در پنجره‌های کاخ افراد درون خانه که با نگرانی و اضطراب به آن‌ها خیره شده‌اند که تاکید نگارگر بر فضای نگران‌کننده و اضطراب افراد درون خانه را به خوبی به نمایش گذاشته است. نگاره‌ها در زیر خط افق ترسیم شده‌اند و جامه‌ها پر نقش و نگار و با استفاده از رنگ‌های متنوع و همچنین دیوارها پر از جزئیات هستند و پیکره‌ها بر نقاط طلایی تصویر یعنی کادر اصلی تصویر قرار گرفته‌اند.

تحلیل نگاره خوان چهارم: رستم و زن جادو

- خوان چهارم در واقع یعنی، چهارمین مرحله‌ی آزمودن رستم، که در این مرحله رویارویی با زن جادوگر است. رستم و دیگر پهلوانان نه تنها پهلوانان رزم، بلکه مردان بزم نیز هستند. یکی از ویژگی‌های پهلوانان حماسه، خوراک بسیار و باده‌نوشی است. به همین دلیل در خوان چهارم، زن جادوگر برای به دام انداختن رستم بزمی مهیا کرده است. در (نگاره دوم) می‌بینیم که نقاش برای ملموس کردن صحنه اصلی (صحنه بزم)، از ترسیم بیشه، درخت شکوفه دار، آتش، آلات رزمی و بزمی و حتی زن جادوگر را به خوبی به نمایش گذاشته است. در این نگاره از رنگ‌های آبی تیره و روشن در پس زمینه استفاده شده است که می‌توان طبق نظر ماکس لوشر، آن را به دو معنی دانست: «۱- معنی آرامش و امید، ۲- احساس سردی، بیهودگی و پوچی، که در بیشتر نقاشی‌ها به معنای اولیه آن به کار می‌رود» (لوشر، ۱۳۸۸) همانطور که در تصویر مشاهده می‌شود، رنگ آبی احاطه شده در اطراف زن جادوگر نشان دهنده زیبایی بیهوده و پوچ اوست که رستم تنها زیبایی ظاهری او را می‌بیند، به همین دلیل چهره او نزد رستم چهره‌ای زیبا و فریبنده دارد. شکوفه‌های درخت به رنگ صورتی ملایمی است که نماد سادگی، طراوت و سرزندگی است که حتی مناسب یک بزم نیز می‌باشد که در رنگ آبی در نگاره گم شده است. زن جادوگر از آتش برخاسته و رنگ آتش به قهوه‌ای آمده است



که نشان دهنده هوی و هوس انسانی است. و آنچه سبب می شود تا رستم از شر جادو و اسیر شدن در دام این زن رها شود، بر زبان آوردن نام خداوند است که لایه های درونی صورت جادوگر و ویرانگری آن زن در نگاره به خوبی نمایش داده شده است.

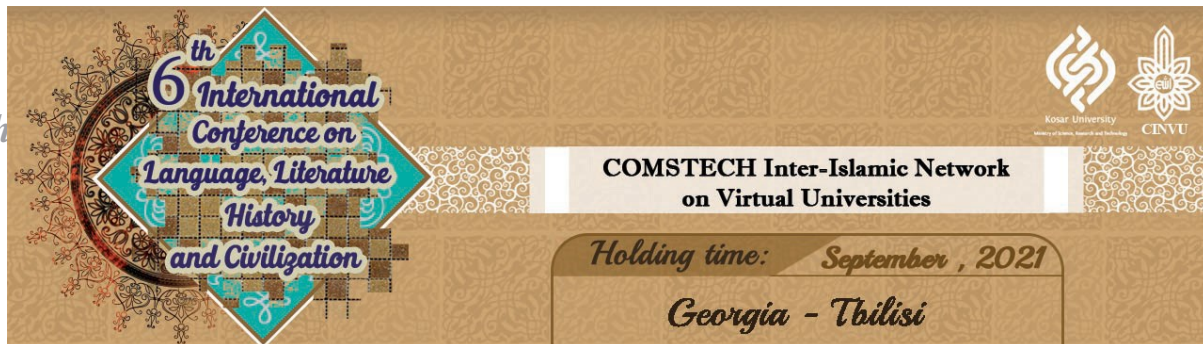
چهره اصلی زن جادوگر در نگاره، فضایی تیره، تاریک و به صورت درهم و برهم است که یک فضای جادویی و یاس و ناامیدی را نشان می دهد و می توان تصویر دومی زن که به صورت واضح است را یک نقابی دانست که زن جادوگر بر چهره خود زده است. صورت دومی که به صورت سایه نشان داده شده است، می توان آن را جنبه ای نامناسب و ناپسند دانست که نقطه مقابل نیکی و صداقت است و به همین دلیل زن جادوگر در مقابل رستم نمودار شد و با ذکر نام خداوند چهره زشت خود را نمایان کرد و رستم نیز او را به بند کشید و به دو نیم کرد.

تحلیل نگاره خوان پنجم: گرفتار شدن اولاد دیو به دست رستم

رستم در مراحل گذر در سه خان بعدی با دیوان مواجه می شود. دیوان موجودات پلیدی هستند که سر چشمه آنان معمولاً شمال است. در خان پنجم همانطور که ذکر شد، وقتی رستم به اولاد نزدیک می شود، اولاد با نیروی جادو هوا را تاریک می کند تا از چنگ رستم بگریزد، اما رستم موفق به شکست او می شود، اولاد هنگامی که خود را اسیر دست رستم می بیند به وی می گوید مرا نکش تا هر چه خواهی را به تو دهم، رستم نیز از او جایگاه دیو سپید برای کمک به کیکاووس را می خواهد.

در این نگاره هر رنگ را می توان مفهومی از روایت دانست:

لباس جنگی رستم (که مانند پوست ببر) به رنگ قهوه ای است که نماد پایداری و جدیت رستم و پیروز شدن او بر اولاد است. رخش به رنگ قهوه ای روشن و نماد امنیت و استواری است. پوشش جنگی رخش به رنگ قرمز و نارنجی است که نشان دهنده شادی و شور و هیجان رخش برای رسیدن به دیو سپید برای نبرد با اوست. لباس آبی تیره اولاد، بیانگر یاس و ناامیدی، شکست او در برابر رستم است. بند سفیدی که بر دستان اولاد بسته شده است، نشان دهنده اسارت او و راهنمای رستم است. پس زمینه نگاره به عنوان دشتی است که رستم در متن اصلی شاهنامه با اولاد رو به رو می شود، رنگ سبز است که نماد آرامش، حیات و زندگی است. نقاش با نشان دادن این رنگ، سعی کرده است تا پیروزی رستم بر اولاد را به خوبی به تصویر بکشد. وجود رنگ سبز، نشان دهنده همخوانی تصویر با متن اصلی است.



نتیجه گیری

در اکثر داستان‌های عامیانه عواملی دخیل هستند که ممکن است امروزه بتوان آن را به خرافات و عقیده‌های بدوی انسان‌های قدیم تعبیر نمود؛ عواملی مانند: جادو، سحر و طلسم. یکی از نمودهای عینی فرهنگ هر ملت، داستان‌ها و قصه‌های روایی بوده، قصه صرفاً وسیله‌ای جهت گذران زندگی نبوده و نیست؛ بالعکس وسیله‌ای کارآمد با هدف منتقل نمودن تجربه‌ها، آموزه‌های اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی، و فقط رسانه‌ی جمعی مردمان باستان بوده است. جادو، در قصه‌های تمثیلی، نماد، آیین‌ها و مراسم‌های محلی، ادبیات عامه، سهم بسزائی در منتقل نمودن اسطوره‌ها به زمان‌های بعدی داشتند. بعضی از جادوها، برگرفته از داستان‌هایی درباره‌ی پیامبران و بزرگان دینی و معجزات آن‌ها بوده است. در مواردی نیز، ریشه در آرزوها، باورها و اعتقادات مردم داشته است. بعضی از این جادوها، دارای زیر ساخت تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی هستند.

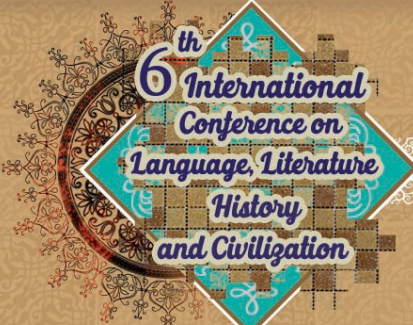

۱- منابع ادبی نگاره‌های مرتبط با جادو در نگارگری کدامند؟

شاهنامه منبع غنی از داستان‌های جادو و جادوگری است و همچنین داستان‌های شاهنامه جذابیت لازم برای تصویر شدن را دارا هستند. انواع عناصر جادویی در شاهنامه فردوسی عبارتند از: عناصر طبیعت، جادوگران، دیوان، موجودات پیکرگردان، حیوانات جادوگر و شیطان که بیشتر در هر دو شکل جادوی سفید و سیاه نمایان می‌شوند. نیروهای اهریمنی از مهمترین مظاهر مابعدالطبیعه در شاهنامه به شمار می‌روند. این نیروها در قالب‌هایی چون اهریمن، ابلیس، دیو، جادو، اژدها و غیره که البته با تغییر شکل مداوم وارد قصه می‌شوند و بحرانی به وجود می‌آورند و تمام این نیروهای شر، سرانجام با دخالت شاه و یا پهلوانان نیک سرشت، که به طریقی نماینده نیروی ایزدی هستند، از میان برداشته می‌شوند. تمام پهلوانان و شاهانی که به جنگ دیوان می‌روند همه از میان ایرانیان هستند که این امر با سر چشمه‌های روایی شاهنامه طبعاً متناسب و همخوان است.

۲- نقش جادو و جادوگری در شاهنامه و شاهنامه‌نگاری چیست؟

واژه جادو در شاهنامه بیشتر به مفهوم بد ذاتی و نیرنگ به کار رفته است و در بعضی موارد به عنوان نیروی ماوراءطبیعی و تسخیرکننده طبیعت، اشیا و انسان‌ها مورد نظر قرار گرفته است. ساحری و چاره‌گری در جنگ‌ها که جای مردانگی است، کار دشمنان ایران است و ایرانیان به ویژه پهلوانان ایرانی به این کار دست نمی‌زدند و آن را کاری اهریمنی می‌دانند و با توکل بر خدا جادوها را باطل می‌کنند. تمام نگاره‌ها، علاوه بر توصیف داستان در قالب تصویر، همه جنبه‌های نمادین آن‌ها را نیز به نمایش گذاشته‌اند. در واقع نقاش ایرانی داستان را تنها تصویرسازی نمی‌کند، بلکه بن مایه و مفهوم داستان را تأویل و با روحی معنوی به تصویر می‌کشد تا با هنر خود، همگان را از درک آن آگاه سازد و به خوبی نمادها را به نمایش بگذارد.

شاهنامه از بدو حضورش در عرصه ادبیات ایران به عنوان دستمایه‌ای مناسب برای مضامین هنری شناخته شده است. این کتاب در برگیرنده روایات تاریخی، حماسی، پهلوانی و اسطوره‌ای پیش از اسلام ایران است، همواره و در طول دوران

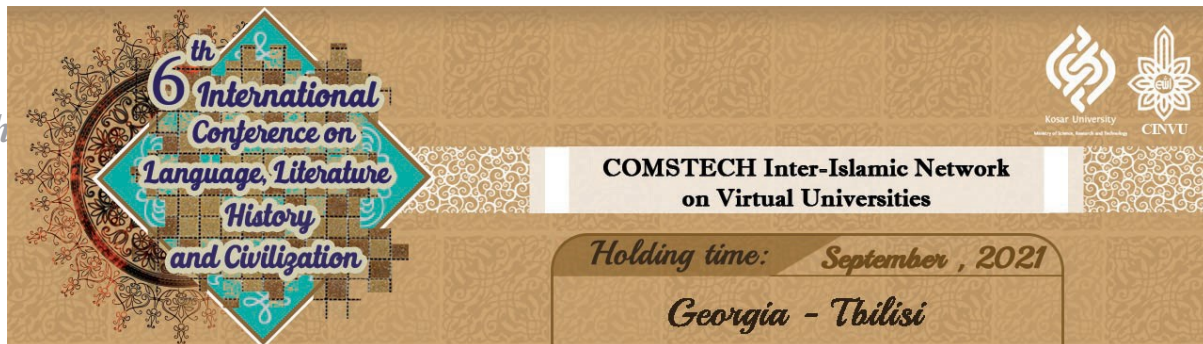



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: September, 2021

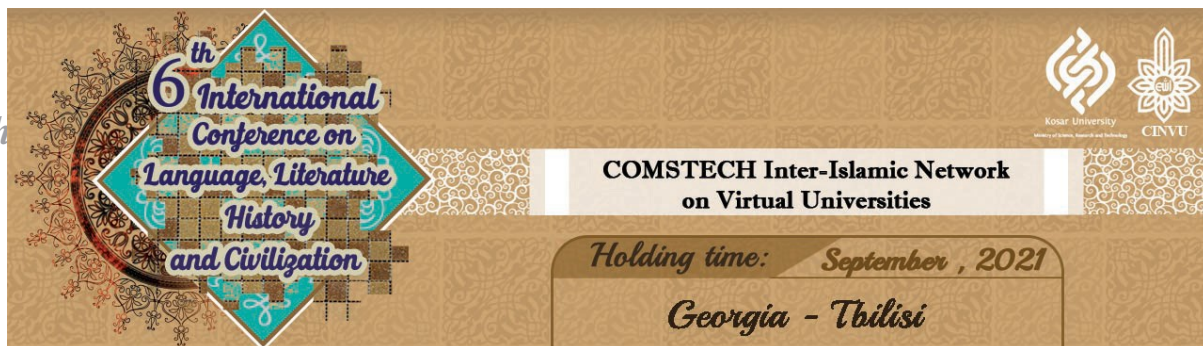
Georgia - Tbilisi

مختلف اسلامی به جهت نسخه برداری و تصویرپردازی، مورد توجه سلاطین ایرانی حتی شاهان غیر ایرانی همچون سلاجقه و یا ایلخانان مغول بوده است. وجود دیو، نیروهای اهریمنی و اتفاقات جادویی در زندگی انسان‌ها می‌توان نتیجه گرفت که، انسان از رویدادهای شگفت‌انگیز و اعجاز آمیز لذت می‌برده است و حوادث یکنواخت مورد پسند او نبوده است. بکارگیری از این عنصرها در قصه‌ها اغلب در جهت شناسایی عشق و اخلاق تحت عنوان دو ستون اصلی زندگی می‌باشد که بشر قادر است با داشتن آن‌ها به خوبی زندگی کند. شخصیت‌ها در ادبیات و داستان‌ها یا بد می‌باشند و یا خوب، فارغ از پیچیدگی، یعنی آرمانی و ساده‌اند، زیرا که قهرمانان بایستی تحسین برانگیز و دشمنانشان تنفرآور باشد. نیز مقصود فردوسی از تألیف شاهنامه، این بوده که تصویری دقیق و روشن از تمدن و فرهنگ اصیل ایرانی که ترس فراموش شدن آن می‌رفت، نشان دهد.

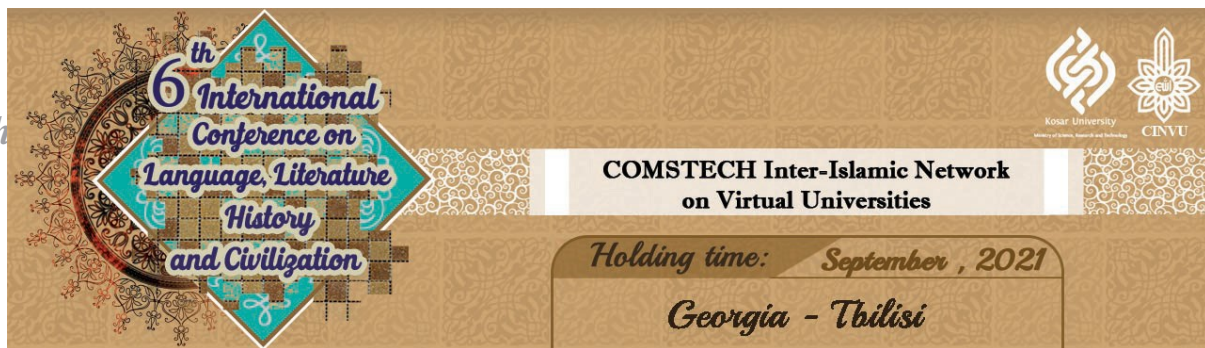


منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- احمدی، محبوبه، ۱۳۹۵، سیر تحول نقش سیمرغ و درخت زندگی به گل و مرغ، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ادوارد دویچ برتلس، یوگنی، ۱۳۷۰، فردوسی و سروده‌هایش، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند، تهران.
- آقاخان بیژنی، محمود، طغیانی، اسحاق، محمدی فشارکی، محسن، ۱۳۹۷، بررسی و تحلیل نمادشناسی نگاره‌های هفت‌خان رستم، متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۷، صص ۲۲۲.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۶، الف، از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۶، ب، پژوهشی در اساطیر ایران، چ ۶، تهران: آگاه.
- پور داوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، جلد اول، نشر: اساطیر.
- حجت، محمد، مهرابی زاده هنرمند، مهتاب، ۱۳۹۲، نقش طلسم و جادو و برخی صنایع غریبه در داستان‌های هزار و یک شب، فصلنامه علمی- پژوهشی، سال ۱۶، شماره ۳۳، صص ۱۰۸.
- حشمتی، مهناز، ۱۳۸۹، جادو و جادوگری با تکیه بر متون ایرانی پیش از اسلام، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خانجانی، علی اکبر، ۱۳۷۱، مبانی ریاضیات عرفانی، تهران: نشر افکار.
- دماوندی، مجتبی، ۱۳۸۹، پژوهش جهان جادو در شاهنامه، کتاب ماه ادبیات.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه، قیومی زاده، فریبا، ۱۳۹۶، بررسی کاربرد اعداد یک تا پنج در افسانه‌های مکتوب ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۲۴.
- ذکرگو، امیرحسین، ۱۳۸۱، تأملاتی بنیادین در مطالعات تطبیقی، فصلنامه هنر، شماره ۵۴، صص ۱۶۳.
- رضالو، رضا، ۱۳۹۰، بهمن دژ شاهنامه از اسطوره تا واقعیت، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، شماره ۴۹، دوره ۵، صص ۱۴۵.
- ستاری، جلال، ۱۳۷۲، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، تهران: مرکز.
- سیرجانی، سعیدی، ۱۳۶۸، ضحاک ماردوش از شاهنامه فردوسی، چاپ پنجم، تهران: نشر نو.
- شریفی، محمد، ۱۳۸۷، ویراستار محمدرضا جعفری، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- شکرالله پور، فریبا، ۱۳۸۹، بررسی نقش سیمرغ و دیو از منظر شاهنامه، ماهنامه حافظ، شماره ۷۰، صص ۳۷-۴۲.
- شمسایی، مهین، ۱۳۹۴، جایگاه جادو، دیو و پری در شاهنامه فردوسی، کنفرانس بین‌المللی هزاره سوم و علوم انسانی، صص ۳.
- شوالیه، ژان، گربران، آلن، ۱۳۷۸، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، جلد اول و دوم، تهران: جیحون.



- شهدادی، جهانگیر، ۱۳۸۴، گل و مرغ دریچه‌ای بر زیبایی‌شناسی ایرانی، تهران، کتاب خورشید.
- صباغیان، جاوید، مقداد، سید احمدی زاویه، سید سعید، بنی‌اردلان، اسماعیل، ۱۳۹۲، زمینه‌بندی اجتماعی - فرهنگی موضوعات و آثار در پژوهش‌های تطبیقی هنر، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۱۸، شماره ۳، صص ۳۶.
- صمصامی، منیره، ۱۳۸۸، جادو در شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- عبید، رئوف، ۱۳۷۱، انسان روح است نه جسد، ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی، تهران: نشر ابجد.
- علیکاهی، سحر، ۱۳۹۶، کارکرد عناصر جادو در هزار و یک شب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۶۷، شاهنامه، چاپ انتقادی مسکو.
- فرید، امیر، پویان مجد، آزیتا، ۱۳۹۱، بررسی و تحلیل شمایل‌شناسانه نگاره «کشته‌شدن شیده به‌دست کیخسرو»، فصلنامه علمی - پژوهشی، شماره ۲۴، صص ۵۱.
- فریزر، جیمز، ۱۳۸۳، شاخه زرین پژوهشی در جادو و دین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه.
- قدیانی، عباس، ۱۳۸۶، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره آریاها و مادها، تهران: فرهنگ مکتوب.
- قنبری، مهدی، ۱۳۸۸، قصه‌های شاهنامه. هفتخان رستم، تهران: نشر همکلاسی.
- کرتیس، وستا سرخوش، ۱۳۹۰، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۴، نامه باستان؛ ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، از آغاز تا پادشاهی منوچهر، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- گریگور، آرتور. اس، ۱۳۶۱، اسرار طلسم و سحر و جادو و دنیای ماوراءالطبیعه انسان اولیه، ترجمه پرویز نجفیانی، چ اول، تهران: موسسه مطبوعات عطایی.
- گلسترخی، ایرج، ۱۳۷۷، تاریخ جادوگری، تهران: نشر علم.
- لوشر، ماکس، ۱۳۸۸، روانشناسی رنگ‌ها، ترجمه ویدا ابی‌زاده، چاپ بیست و پنجم، تهران: درس.
- مالدینوفسکی، برانیسلاو، ۱۳۹۵، جادو، علم و دین، ترجمه بهنام خلیلیان و مصطفی آقایی، تهران: جامی.
- مختاری، محمد، ۱۳۶۹، اسطوره زال، چاپ اول، تهران: آگاه.
- مشعوف، امیر احمد نوید، طاووسی، محمود، ۱۳۹۱، معرفی شاهنامه مصور مورخ ۱۰۴۴ ه.ق. کابل برای نخستین بار، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه تهران، شماره ۹، صص ۶.
- معین، محمد، ۱۳۳۸، مزدیسنا در ادب فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۳، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.



- ممتحن، مهدی، ۱۳۹۳، پژوهشی تطبیقی در باب جادو در ادبیات و قرآن کریم، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۱۰.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۸۹، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی بر اساس نسخه مسکو و مقابله با نسخه ژول مول، تهران: نگاه.
- نجفی، محمدحسین، ۱۳۶۸، جواهرالکلام، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نظری منظم، هادی، ۱۳۸۹، ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش، نشریه ادبیات تطبیقی، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۲۲۲.
- نورآقایی، آرش، ۱۳۷۸، عدد، نماد، اسطوره، تهران: نقد افکار.
- نیری، محمد یوسف، ۱۳۸۵، سیمرغ در جلوه‌های عام و خاص، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، شماره ۳، صص ۲۱۵-۲۳۵.
- هیلنر، جان، ۱۳۸۲، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: نشر افکار.
- Al- Bahssani, Afif.(2002). Islamic Art, Tehran: Sureh Mehr.